

معناشناسی نزول در قرآن با تاکید بر واژگان بیانگر نزول قرآن

ناصر عابدینی؛ مربی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

چکیده

در علم زبان‌شناسی، بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معناشناسی می‌گویند. این بحث در حوزه قرآن کریم یکی از دانش‌هایی است که می‌توان از طریق آن به مفهوم دقیق کلمات و کاربردهای آن در قرآن دست یافت.

معناشناسی نزول در قرآن با تاکید بر واژگان بیانگر نزول قرآن موضوع این پژوهش است. نگارنده ابتدا به معناشناسی واژه نزول پرداخته و در آن به معنای لغوی نزول و کاربردهای قرآنی آن همچون: نزول باران، نزول لباس، نزول انعام ثمانیه، نزول آهن، وارد شدن، قول، ارسال، نزول تورات و انجیل و نزول قرآن اشاره کرده و ارتباط بین معانی لغوی و کاربردهای قرآنی را بیان نموده است.

سپس نگارنده به واژگان بیانگر نزول قرآن در دو قسمت: ۱. واژگان هم ریشه با نزول قرآن همچون: انزال و تنزیل ۲. واژگان هم حوزه با نزول، همچون: وحی، القاء و تلقی، قرائت، تلاوت، ترتیل، مجییء و جاء، إتیان وإیتاء، قص، فرض و تعلیم؛ اشاره نموده و معانی لغوی و کاربردهای قرآنی و ارتباط آن دو با هم را شرح داده است.

کلید واژه‌ها: نزول، نزول قرآن، کاربردهای قرآنی نزول، واژگان حاکی نزول.

مقدمه

معناشناسی اصطلاحی است برای اشاره به مطالعه معنای عناصر زبان، به ویژه مطالعه شرایط حقیقی جملات و عبارات زبانی است. معناشناسی، همچون علم اصول که منطق و ضابطه استنباط‌های فقهی را ارائه می‌دهد، به مثابه منطق و ضابطه علم زبان شناسی است که با آن می‌توان از خطا در درک مدلول‌های کلام و فهم معانی کلمه‌ها و ترکیب‌های یک متن برحذر بود.^۱

معناشناسی در حوزه قرآن کریم، یکی از دانش‌هایی است که در جهت کشف و تبیین معنای واژگان قرآنی نقش به‌سزایی دارد و لذا در عصر حاضر مورد توجه لغت‌شناسان، مفسران، قرآن‌پژوهان و... قرار گرفته است. اگرچه از قدیم الایام در لابه‌لای کتابهای لغت از جمله کتاب *العین خلیل بن احمد فراهیدی* (۱۷۵ ق)، *الکتاب سیبویه* (۱۸۳ ق)، *تهذیب اللغه* ازهری (م ۳۷۰ ق)، *معجم مقاییس اللغه* ابن فارس (م ۳۹۵ ق)، *لسان العرب* ابن منظور (م ۷۱۱ ق) و *اساس البلاغه* زمخشری و... به شکل عام به بیان معانی مفردات و در کتاب‌هایی نیز مانند *معانی القرآن* فراء (۲۰۷ ق)، *مفردات* و *مقدمه جامع التفاسیر* راغب اصفهانی (۵۰۲ ق) و... به شکل خاص به بیان معانی مفردات قرآن پرداخته شده است.

در این نوشتار معناشناسی واژه نزول در قرآن با تاکید بر واژگان بیانگر نزول قرآن در دو محور: معناشناسی نزول در قرآن و معناشناسی واژگان بیانگر نزول قرآن در قرآن بررسی خواهد شد.

۱. معناشناسی نزول در قرآن

واژه «نزول» مصدر ثلاثی مجرد بروزن «فَعَلَ - یَفْعَلُ؛ نَزَلَ - یَنْزِلُ» است. این واژه در بحث معناشناسی از دو منظر بحث می‌شود:

۱-۱. معنای لغوی نزول

واژه نزول در لغت به معنای «فرود آمدن چیزی از بالا به پایین» است؛ ولی بیشتر اهل لغت در نوع فرود آمدن اختلاف کردند از جمله:

۱. ابن فارس آن را به معنای «پایین آمدن» گرفته و می‌نویسد:

«النون و الزاء و الام کلمه صحیحه تدل علی هبوط شیء و وقوعه»؛ ن - ز - ل، فعل صحیحی

است که دلالت بر فرود آمدن و قرار گرفتن چیزی دارد.^۲

۲. گروهی دیگر از جمله «زیبیدی» و «راغب اصفهانی» آن را به معنای «انحطاط» دانسته و می‌گویند:

«النزول: هو فی الاصل انحطاط من علو»؛ نزول: معنای اصلی آن (نزول) فرود آمدن از بلندی است.^۳

۳. ابن منظور در *لسان العرب* معنای نزول را «حلول؛ وارد شدن» گرفته و می‌نویسد: «النزول: الحلول، قد نزلهم ونزل علیهم و نزل بهم ینزول نزولا و منزلا، بالكسر شاذ»؛ نزول: به معنای وارد شدن و یا فرود آمدن است که به شکلهای می‌آید مانند «قد نزلهم و نزل علیهم و نزل بهم ینزل نزولا و منزلا» که دو مورد آخر مصدرند؛ ولی مصدر این باب بر وزن منزلا بسیار کم است.^۴

۴. قطب رازی در حواشی کشف در این باره می‌نویسد:

«نزول در لغت به معنی «ایواء؛ جا دادن» و به معنی حرکت دادن چیزی از بلندی به پستی است.»^۵
۵. بالاخره حسن مصطفوی در کتاب *التحقیق کلمه نزول* را به معنای «انحدار» گرفته و می‌نویسد: «ان اصل الواحد فی ماده: هو انحدار شیء من علو الی سفلی و هو فی المرتبه العلیا طبعاً، مادیا او معنویاً؛ اصل واحد در معنای ماده نزول همان سرازیر شدن از بلندی به پستی است و طبعاً آن در مرتبه بالا بوده؛ چه منظور از این سرازیر شدن مادی و چه معنوی باشد.»^۶

۱-۲. کاربردهای قرآنی نزول

این واژه با مشتقات آن مجموعاً ۲۹۳ بار در قرآن به کار رفته^۷ که با بررسی و جمع بندی این موارد می‌توان معانی ذیل را استخراج کرد:

۱-۲-۱. نزول باران: در آیات ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بَقْدَرٍ...﴾ (مومنون: ۱۸)؛ و از آسمان، آبی به اندازه معین فرود آوردیم... و آیه ﴿وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ...﴾ (انفال: ۱۱)؛ و از آسمان بارانی فرو ریزانید تا شما را پاک گرداند... .

۱-۲-۲. نزول لباس: در آیه ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْآتِكُمْ...﴾ (اعراف: ۲۶)؛ ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد... .

۱-۲-۳. نزول انعام ثمانیه: در آیه ﴿...وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...﴾ (زمر: ۶)؛ برای شما از دامها هشت قسم پدید آورد... .

۱-۲-۴. نزول آهن: در آیه ﴿...وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...﴾ (حدید: ۲۵)؛... و آهن را که در آن سختی شدید است نازل کردیم... .

علت تعبیر به لفظ نزول و مشتقات آن در خلقت این مخلوقات زمینی (باران، لباس، انعام ثمانیه، آهن) به بیان علامه طباطبایی رحمه الله به این اعتبار است که هر موجودی نزد خداوند در عالم غیب خزینه‌هایی دارد و آن موجود پس از آنکه اندازه‌گیری شده و در خور عالم شهادت شده به ظهور پیوسته است و این خود نوعی نزول است، همچنانکه خداوند متعال فرموده: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱) و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست، ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.^۸

به باور ابن عاشور نیز علت تعبیر به نزول و مشتقات آن در خلقت مخلوقات زمینی این است که همه آن نعمتها به نوعی از بارانی که از آسمان نازل شده، پدید می‌آیند. به عبارت دیگر، در این آیات اطلاق مسبب بر سبب صورت گرفته و لذا اگر از خلقت آنها تعبیر به لفظ نزول و مشتقات آن نموده دلیلش این بوده که در قرآن از سبب به وجود آمدن این نعمتها (باران) با لفظ نزول و مشتقات آن گزارش شده است.^۹

۱-۲-۵. وارد شدن: در آیه ﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (صافات: ۱۷۷)؛ پس هشدار داده شدگان آنگاه که عذاب به خانه آنان فرود آمد چه بد صبحگاهی است. منظور از نزول عذاب به ساحت مشرکین، کنایه از نزول آن از همه طرف است، به طوری که عذاب، ایشان را احاطه کند.^{۱۰}

۱-۲-۶. ارسال: در آیه ﴿...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً...﴾ (مومنون: ۲۴)؛... و اگر خدا می‌خواست قطعا فرشتگانی می‌فرستاد... . از ارسال با لفظ انزال تعبیر کرده و شاید به این دلیل باشد که ارسال ملائکه جز از طریق انزال ممکن نیست و ارسال با انزال تحقق خارجی پیدا می‌کند.^{۱۱}

۱-۲-۷. قول: در آیه ﴿...وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (انعام: ۹۳)؛... و آن کسی که می‌گوید: به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می‌کنم... . مرا از «من قال» در این آیه شخصی به نام «عبدالله بن سعد» از کاتبان وحی بوده که به دلیل خیانتش در وحی، پیامبر صلی الله

علیه و آله او را ترد نمود و علت اینکه در مورد آن شخص لفظ انزال به کار رفته، به این دلیل است که وی می‌گفت: مانند قول و کلامی که خدا نازل می‌کند، من نیز نازل می‌کنم و لذا در مورد او نیز مثل کلام الهی، لفظ انزال به کار رفته است.^{۱۲}

۱-۲-۸. نزول تورات و انجیل: در آیه ﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِّلنَّاسِ...﴾ (آل عمران: ۳-۴)؛... این کتاب را در حالی که موید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود است، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را پیش از آن برای رهنمود مردم فرستاد....

۱-۲-۹. نزول قرآن: در آیات ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾ (بقره: ۱۸۵)؛ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است... و ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء: ۱۰۶)؛ و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش بر تو نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم و....

در آیات فوق و آیات دیگر که لفظ نزول در مورد قرآن به کار رفته، هیچ یک از معنای لغوی نزول درباره نزول قرآن صدق نمی‌کند؛ زیرا لازمه این امر جسم بودن و جای گرفتن در مکانی است^{۱۳} و قرآن جسم نیست که در مکانی جای گیرد و یا از بالا به پایین فرو فرستاده شود، بلکه مبدا نزول آن، مقام قدس ربوبی است که منزّه از مکان و جسم است و محل نزول آن - به مفاد آیه ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۵)؛ روح الامین آن را بر دلت نازل کرد؛ تا از [جمله] هشدار دهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن قلب پیامبر صلی الله علیه و آله است.

بنابراین مراد از نزول در مورد قرآن معنای مجازی آن یعنی ظهور وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و چون آن حضرت وحی الهی را در عالم معنا از جهت بالا از خداوند سبحان دریافت می‌کرد، مطابق عرف اهل زبان گفته می‌شود؛ قرآن بر او نازل شده است.^{۱۴}

البته بعضی از مفسرین از این مطلب (صدق معنای مجازی نزول در مورد قرآن) به نزول مقامی تعبیر نموده‌اند و منظور از آن را علو مقامی و معنوی پروردگار دانسته‌اند. همچنانکه علامه طباطبایی رحمه الله در تایید این مطلب می‌نویسد:

«وقتی مقام خدای تعالی بالاترین مقام باشد و آیات قرآنی و اوامر و نواهی از آن مقام به سوی بندگان صادر می‌شود قهراً مقام بندگان پایین‌تر خواهد بود که به دستورات الهی در آن مقام مستقر می‌شود و خدای تعالی مقام خود را بلند و درجات خود را رفیع خوانده، فرموده: ﴿إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾ و نیز قرآن کریم را نازل از ناحیه خود خوانده و فرموده: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ...﴾. پس به این دو اعتبار، یعنی بلندی مقام خدا، و پستی مقام عبودیت، صحیح است که آمدن قرآن از آن مقام به این مقام را نزول خواند.»^{۱۵}

۱-۳. جمع بندی مطالب

کاربردهای قرآنی نزول را می‌توان در نه معنای: ۱. نزول باران ۲. نزول لباس ۳. نزول انعام ثمانیه ۴. نزول حدید ۵. وارد شدن ۶. ارسال ۷. قول ۸. نزول تورات وانجیل و ۹. نزول قرآن خلاصه کرد، که در این میان بعضی از آن معانی از جمله: چهار معنای اول به نوعی با معنای لغوی نزول یعنی فرود آمدن از بالا به پایین ارتباط دارد. در تعبیر بعضی از قرآن پژوهان از آن تعبیر به نزول مادی (حسی) شده است.^{۱۶} در این صورت نزول لباس، انعام ثمانیه و حدید به نوعی با نزول باران مرتبط است و در آن اطلاق مسبب بر سبب صورت گرفته است. اگرچه، برخی از مفسرین از نزول نعمتهای خداوندی، تعبیر به نزول مقامی کرده‌اند؛^{۱۷} به این معنا که نعمتی از شخص بزرگی به زیردستان می‌رسد.

معنای پنجم (وارد شدن) نیز با یکی دیگر از معانی لغوی نزول (حلول: وارد شدن) مطابقت دارد. در چهار معنای اخیر نیز مراد از نزول، معنای مجازی آن، یعنی از باب تشبیه معقول به محسوس بوده و می‌توان از آن به نزول معنوی (غیر حسی) یا نزول مقامی تعبیر کرد.

۲. معناشناسی واژگان بیانگر نزول قرآن

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که در آن از نزول قرآن بحث شده است. در بعضی از این آیات از مشتقات کلمه نزول برای بیان این مطلب استفاده شده و در بعضی دیگر واژگانی استعمال شده که اگرچه از مشتقات کلمه نزول نبوده؛ ولی به نوعی از نزول قرآن گزارش می‌کنند.

۱-۲. معناشناسی واژگان هم ریشه با نزول

مهمترین واژگانی که در مورد نزول قرآن به کار رفته و با نزول هم ریشه‌اند، عبارتند از:

۱-۱-۱. انزال و تنزیل

از مهمترین واژگانی که در مورد نزول قرآن به کار رفته دو واژه انزال و تنزیل است و در معنای لغوی آن دو اختلاف نظر وجود دارد.

عده ای انزال را دال بر نزول دفعی و تنزیل را دال بر نزول تدریجی می‌دانند، همچنانکه ابن جزائری در *فروق اللغات* می‌نویسد:

«بعضی از مفسرین گفته‌اند: انزال دفعی است و تنزیل تدریجی. گویم [ابن جزائری]: و بر این سخن خدای تعالی دلالت می‌کند که فرمود: ﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ «زیرا قرآن را که به تدریج نازل شده، با لفظ «تنزیل» آورده و تورات که نزول دفعی داشته‌اند با لفظ انزال آورده است.»^{۱۸}

راغب اصفهانی انزال را عام گرفته ولی تنزیل را به نزول تدریجی معنا کرده است و بعضی دیگر از لغویون از جمله فیروزآبادی و فیومی و ابن منظور انزال و تنزیل را به یک معنا گرفته‌اند.^{۱۹} بالاخره حسن مصطفوی در کتاب *التحقیق* در فرق بین انزال و تنزیل می‌نویسد:

«در مفهوم انزال به صدور فعل از فعل توجه می‌شود؛ اما در تنزیل به فعل نزول از آن جهت که به مفعول تعلق دارد و ملحق شده است، توجه دارد.»^{۲۰}

۲-۱-۱-۲. کاربردهای قرآنی: انزال و تنزل در آیات زیادی در باره نزول قرآن به کار رفته که بعضی از این موارد عبارتند از:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾ (بقره: ۱۸۵)؛ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است... .

﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتِغَىٰ حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا...﴾ (انعام: ۱۱۴)؛ پس، آیا داوری جز خدا جویم؟ با اینکه اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است... .

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ...﴾ (نور: ۳۴)؛ و قطعاً به سوی شما آیاتی روشن‌نگر فرستادیم... .
﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ...﴾ (یونس: ۲۰)؛ چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نازل نمی‌شود؟... .

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)؛ ما قرآن را فرو فرستادیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...﴾ (انعام: ۳۷)؛ وگفتند: «چرا معجزه ای از جانب پروردگارشان بر او نازل نمی‌شود؟»...

﴿إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۶)؛ بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همو دوستدار شایستگان است.

﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ...﴾ (نساء: ۱۵۳)؛ اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یکباره] بر آنان فرود آوری.

با دقت در این آیات و مقایسه آن با معانی لغوی که برای انزال و تنزیل ذکر شده است، می‌توان نتایج زیر را به دست داد:

۱. نظر ابن جزائری مبنی بر دلالت انزال بر نزول دفعی و تنزیل بر نزول تدریجی؛ صحیح به

نظر نمی‌رسد؛ زیرا در قرآن مواردی است که نزول تدریجی با لفظ انزال و نزول دفعی با

لفظ تنزیل گزارش شده است از جمله:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ...﴾ (نور: ۳۴)؛ و قطعاً به سوی شما آیاتی روشنگر فرستادیم...

﴿إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۶)؛ بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همو دوستدار شایستگان است.

در آیه اول با اینکه لفظ «آیات مبینات»، نشان می‌دهد که منظور از نزول، نزول تدریجی است؛ ولی از آن به لفظ انزال تعبیر نموده و در آیه دوم با وجود آنکه لفظ کتاب بیانگر نزول دفعی آمده، ولی آن را به لفظ انزال گزارش کرده است.

۲. دیدگاه راغب اصفهانی که انزال را عام گرفته و تنزیل را به معنای نزول تدریجی، نمی-

تواند درست باشد به دلیل اینکه لفظ تنزیل در بعضی آیات - از جمله آیه ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ

الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ...﴾ (نساء: ۱۵۳)؛ اهل کتاب از تو می‌خواهند که

کتابی از آسمان [یکباره] بر آنان فرود آوری. - در معنای نزول دفعی استعمال شده است.

۳. در بعضی از آیات قرآن به یک موضوع واحد با هر دو لفظ انزال و تنزیل اشاره شده

است؛ مانند دو آیه: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...﴾ (یونس: ۲۰)؛ چرا معجزه‌ای

از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟... و ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ

رَبِّهِ... ﴿انعام: ۳۷﴾؛ وگفتند: «چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارشان بر او نازل نمی‌شود؟»... .

۴. آنچه در فرق بین دو کلمه انزال و تنزیل روشن‌تر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد و مصطفوی نیز به آن اشاره کرده و می‌توان آن را بدون استثناء بر کلیه آیات مورد بحث تطبیق داد؛ این است که: انزال فقط بر اصل نازل کردن (تعدیه نزول) دلالت دارد و در مفهوم آن دفعی بودن یا تدریجی بودن سازگار است. مانند دو آیه ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ...﴾ و ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ...﴾ که در هر دو، لفظ انزال به اصل نزول اشاره می‌کند، با این تفاوت که در اولی با نزول تدریجی، و در دومی با نزول دفعی سازگار است و اما در لفظ تنزیل به مناسبت ساخت «تفعیل» معنای کثرت (و نه تدریج) لحاظ شده است. این کثرت به لحاظ تعداد آیات، کثرت در مفعول و به لحاظ تعداد مراتب نزول، نوعی کثرت در فعل به همراه دارد. مثلاً در آیات ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...﴾ و ﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ که در آیه اولی به دلیل کثرت تعداد آیات قرآن، کثرت در مفعول و در آیه دوم به دلیل کثرت در نزول قرآن (نزول دفعی و تدریجی)، کثرت در فعل در نظر گرفته شده است.^{۲۱}

۲-۲. معنانشناسی واژگان هم حوزه با نزول: مراد از این واژگان؛ الفاظی است که اگرچه هم ریشه با کلمه نزول نیستند ولی از نظر حوزه معنایی با لفظ نزول در یک حوزه بوده و از نزول قرآن گزارش می‌کنند:

۲-۲-۱. وحی

۲-۲-۱-۱. معنای لغوی

کلمه وحی بعد از دو واژه انزال و تنزیل، یکی از مهم‌ترین واژگان حاکی از نزول قرآن است که معانی مختلفی از جانب لغویون برای این کلمه ذکر می‌شود:

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

«وحی به معنای اشاره کردن، نوشتن و رساله، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القاء شود.»

عبارت «وحی الیه و اوحی» یعنی با او به گونه‌ای سخن گفت که از دیگران پنهان می‌داشت.^{۲۲}

راغب اصفهانی می‌نویسد:

«ریشه وحی به معنای اشاره تند و سریع است و به همین خاطر هر کاری که به سرعت انجام گیرد آن را وحی می‌گویند و این ممکن است در کلامی رمزی و کنایه باشد و یا آوازی باشد مجرد از الفاظ و کلمات، یا به صورت اشاره به بعضی از اعضا و یا به نوشتن»^{۲۳}

ابن فارس نیز گوید:

«واو، حاء و حرف عله یاء، ریشه‌ای است که بر القای علم و آگاهی به صورت آشکار یا مخفیانه به دیگری دلالت می‌کند مانند: اشاره و کتابت و نامه و هر چه به دیگری القاء شود تا بفهمد؛ هرگونه که باشد، «وحی» است و همه استعمالات وحی با این اصل و ریشه باز می‌گردد؛ وحی به معنای سریع و نیز به معنای صورت و خدا دانا است.»^{۲۴}

در بیان ابن منظور و ابن فارس هر نوع القایی، به هر کیفیتی که باشد، وحی نامیده شده است؛ ولی کلمه وحی اگرچه در معانی مختلفی استعمال شده، با وجود این، این معانی در دو چیز اشتراک دارند: آگاهی سریع و پنهان که متوجه شخص خاصی بوده و از دیگران پنهان است.

۲-۱-۲-۲. کاربردهای قرآنی

وحی در قرآن در هفت معنای زیر به کار رفته است:

۱. وحی به انبیاء در آیه ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾ (نساء: ۱۶۳)؛ ما همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او، وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی نمودیم، به داوود زبور بخشیدیم.
۲. الهام روحانی به انسانهای متدین در آیه ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (مائده: ۱۱۱)؛ و یاد کن هنگامی را که به حواریون وحی کردیم که به من و فرستاده‌ام ایمان آرید. گفتند: «ایمان آوردیم و گواه باش که مسلمانیم.»

۳. الهام روحانی به منتسبین وحی در آیه ﴿وَإِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ...﴾ (قصص: ۷)؛ و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده...».

۴. الهام روحانی به ملائکه در آیه ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ﴾ (انفال: ۱۲)؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم.

۵. الهام غریزی به زنبور عسل در آیه ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ...﴾ (نحل: ۶۸)؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] کرد....

۶. وسوسه شیطانی در آیه ﴿... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ...﴾ (انعام: ۱۲۱)؛... و در حقیقت شیطانها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه کنند....

۷. اشاره در آیه ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مریم: ۱۱)؛ پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید.

بنابراین؛ چون قرآن در قالب وحی نازل شده است؛ می‌توان وحی را یکی از واژگان حاکی نزول قرآن دانست. البته در بعضی از این معانی قرآنی وحی، وحی در معنای الهام آمده و الهام اندیشه وحی است. به عبارت دیگر وحی عام بوده و الهام از معانی آن است. با این تفاوت که منشاء وحی مشخص است ولی الهام منبع و منشاء خاصی ندارد.

۲-۲-۲. القاء و تلقی

۲-۲-۲-۱. معنای لغوی

القاء در لغت معنای انداختن هر چیزی اعم از مادی و یا معنوی را شامل می‌شود^{۲۵} و تلقی به معنای تفهیم واخذ است.^{۲۶}

۲-۲-۲-۲. کاربردهای قرآنی

از مجموع کاربردهای این دو واژه در قرآن بیش از پنج مورد درباره نزول قرآن به کار رفته که بعضی عبارتند از:

﴿إِنَّا سُنَّلَقِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلًا﴾ (مزمل: ۵)؛ در حقیقت ما به زودی بر تو گفتار گرانبهار القاء می‌کنیم.
﴿وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل: ۶)؛ و حقا تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می‌داری.

آنچه از معنای لغوی و کاربردهای قرآنی دو واژه القاء و تلقی برداشت می‌شود؛ این است که این دو واژه علاوه بر گزارش از نزول قرآن را از کیفیت نزول قرآن (نزول بی واسطه) نیز حکایت دارند.

۲-۲-۳. قرائت

۲-۲-۳-۱. معنای لغوی

قرائت از ریشه «قرء»^{۲۷} و «قرء» در اصل به معنای جمع است. قرائت عبارت است از پیوستن و متصل نمودن بعضی از حروف کلمات به بعضی دیگر در خواندن. بنابراین به هر جمع و تالیفی قرائت گفته نمی‌شود.^{۲۸}

۲-۲-۳-۲. کاربردهای قرآنی

مشتقات واژه‌های قرائت چهار بار در قرآن به کار رفته که بعضی از آنها عبارت است از: ﴿سُنُّرُوكَ فَلَا تَنْسَى﴾ (اعلی: ۶)؛ و ما به زودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی.

بنابراین، معنای قرائت در بیان نزول قرآن این است که چون قرآن در قالب الفاظ و کلمات نازل شده، پس لازمه عمل به این کتاب خواندن آن و قرائت از اقسام خواندن است.^{۲۹}

۲-۲-۴. تلاوت

۲-۲-۴-۱. معنای لغوی

تلاوت از ریشه «تلو» و «تلو» در اصل به معنای اتباع و پیروی است و تلاوت قرآن نیز از همین ریشه است. به این دلیل خواندن قرآن را تلاوت گفته‌اند که هنگام تلاوت، آیه‌ای به دنبال آیه‌ای دیگر آورده می‌شود.^{۳۰}

۲-۲-۴-۲. کاربردهای قرآنی

مشتقات واژه تلاوت، شش بار در قرآن به کار رفته که بعضی از آن عبارت است از: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾ (بقره: ۲۵۲)؛ این [ها] آیات خداست که آن را بر حق بر تو می‌خوانیم.

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بُرْآنٌ غَيْرِ هَذَا...﴾ (یونس: ۱۵)؛ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، کسانی که امید و ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تغییر ده...»

همچنانچه آیات فوق و آیات مربوط به واژه «قرائت» و همچنین معانی لغوی آن دو نیز بر آن تاکید دارد؛ قرائت از ریشه «قرء» و تلاوت از ریشه «تلو» از اقسام خواندن است و معنای هر دو در بیان نزول قرآن این است که چون قرآن در قالب الفاظ و کلمات نازل شده، پس لازمه عمل به این کتاب خواندن آن است.^{۳۱} البته تفاوت تلاوت با قرائت این است که قرائت عام و شامل تلاوت نیز می‌شود؛ ولی تلاوت خاص است و بیشتر در مورد کتابهای آسمانی کاربرد دارد.^{۳۲} اگرچه در غیر کتابهای آسمانی نیز استعمال شده است؛ مانند آیه ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمَانَ﴾.

۲-۲-۵. ترتیل

۲-۲-۵-۱. معنای لغوی

ترتیل در لغت از ریشه «رتل» به معنای آراستگی چیزی بر اساس نظم و استحکام است و به مردی که دندانهای منظم دارد؛ «رتل الاسنان» گفته می‌شود و ترتیل ادای کلمات از دهان به آسانی و استحکام است.^{۳۳}

۲-۲-۵-۲. کاربردهای قرآنی

مشتقات واژه ترتیل دو بار در قرآن به کار رفته است:

﴿وَرَتَّلْنَا لَهُ تَرْتِيلًا﴾ (فرقان: ۳۲)؛ و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.

﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (مزل: ۴)؛ یا بر نصف آن بیفزا، و قرآن را با تامل و دقت بخوان.

با توجه به آیات فوق، مراد از «ترتیل» در بیان نزول قرآن این است که خداوند قرآن را برحسب وقایع و حوادث و مقتضیات و شرایط، تدریجاً فرستاده است و در عین حال دارای نظم و ترتیب است.^{۳۴} و فرقی با تلاوت در این است که تلاوت عام‌تر از ترتیل است؛ چون در مورد همه کتابهای آسمانی به کار می‌رود؛ ولی ترتیل، فقط در مورد قرآن به کار می‌رود.

۲-۲-۶. مجییء و جاء

۲-۲-۶-۱. معنای لغوی

گستره معنایی این واژه عام است. یعنی هم نزول مادی و هم بر نزول معنوی را شامل می‌شود.^{۳۵} و مشتقات آن در معانی مختلفی آمده است، مانند: فرود آمدن، حاضر شدن، رسیدن، ابلاغ کردن و ترک کردن بلد و قوم.^{۳۶}

۲-۲-۶-۲. کاربردهای قرآنی مجییء و جاء

در کاربردهای قرآنی، مشتقات این واژه بیشتر با کلمات حق، هدی و بصائر به کار رفته است، اما اینکه منظور از این کلمات که در کاربردهای قرآنی جاء و مشتقات آن آمده‌اند؛ قرآن باشد؛ در بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. از این میان مواردی که بیشتر مفسرین استعمال آن را در مورد قرآن صحیح می‌دانند؛ عبارت است از:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾ (زخرف: ۲۹)؛ و چون حقیقت قرآن به سویشان آمد، گفتند: این افسون است و ما منکر آنیم.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ...﴾ (انعام: ۱۰۴)؛ به راستی رهنمودهایی [قرآن] از جانب پروردگارتان برای شما آمده است.

﴿... حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ...﴾ (زخرف: ۳۰)؛ ... تا حقیقت [قرآن] و فرستاده‌ای آشکار به سویشان آمد.

در این آیات با لفظ جاء و مشتقات آن به ترتیب: در آیه اول به اصل نزول قرآن، در آیه دوم به از سوی خدا بودن نزول قرآن و در آیه سوم به از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بودن نزول قرآن؛ اشاره شده است و علت استعمال کلمه جاء و مشتقات آن در مورد نزول قرآن این است که اولاً: یکی از معانی لفظ جاء و مشتقان آن، نزول است. ثانیاً: با آمدن قرآن (نزول آن) پرده از تاریکیهای دو دلی و شک برداشته می‌شود.

۲-۲-۷. ایتیان و ایتنا

۲-۲-۷-۱. معنای لغوی

ایتیان مصدر ثلاثی مجرد از «أتی - یأتی» به معنای به آسانی آمدن^{۳۷} و ایتنا مصدر ثلاثی مزید از باب افعال (آتی - یوتی) به معنای بخشیدن، است.^{۳۸}

۲-۲-۷-۲. کاربردهای قرآنی

این دو کلمه مجموعاً ده بار در آیات ذیل در مورد نزول قرآن استعمال شده که بعضی از آن عبارت است از:

﴿...بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون: ۷۱)؛ ... [نه!] بلکه یاد نامه شان [قرآن] را برای آنان داده‌ایم؛ ولی آنها از [پیروی] یادنامه خود رویگردانند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر: ۸۷)؛ و به راستی به تو سبع المثنائی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم.

فعل آتیناهم در آیه اول با حرف «با» استعمال شده و هرگاه این کلمه با حرف «با» استعمال شود به معنی ارسال خواهد بود و در اینجا منظور از تعبیر به لفظ نزول با لفظ إتيان، ارسال است و فعل آتیناک از مصدر إيتاء در آیه دوم به این دلیل در مورد نزول قرآن به کار رفته که خداوند می-خواسته با نزول سبع المثنائی (سوره حمد) بر مردم منت بگذارد و لذا از لفظ إيتاء که معنای ظهور در بخشش و منت دارد، تعبیر به نزول قرآن شده است.^{۳۹}

۲-۲-۸. قصّ

۲-۲-۸-۱. معنای لغوی

این واژه در لغت به معنای بیان کردن، پی‌گیری اثر چیزی و پیروی کردن از آن و پی‌جویی آمده است.^{۴۰}

۲-۲-۸-۲. کاربردهای قرآنی

قص و مشتقات آن در موارد متعددی در بیان نزول آیات قرآن مشتمل بر داستانهای قرآنی، به کار رفته است از جمله:

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ﴾ (یوسف: ۳)؛ ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم.

قصّ در این آیه علاوه بر نزول قرآن، بر کیفیت نزول نیز اشاره دارد. یعنی حوادثی که بر سر قومها و پیامبران قبل آمده را بیان می‌کند و همچنانکه اشاره شد، قصّ مصدر به معنای: پی‌جویی، پی‌گیری اثر چیزی و پیروی کردن از آن و بیان کردن است^{۴۱} و قصّص (بفتح ق، ص) در دو کاربرد مصدری و اسمی آمده است. لذا عده‌ای در این آیه آن را در معنای مصدری به احسن البیان و گروهی آن را در معنای اسمی به سرگذشت و قصه معنا کرده‌اند.^{۴۲} همچنین قصص جمع قصه به معنای داستان‌ها است.^{۴۳}

۲-۲-۹. فرض

۲-۲-۹-۱. معانی لغوی

فرض در لغت در اصل به معنای قطع کردن و تعیین کردن به کار رفته و همچنین در معنای ایجاب و واجب بودن نیز آمده است. با این تفاوت که وجوب به اعتبار واقع شدن است؛ اما فرض به اعتبار قطعی بودن حکم گفته می‌شود^{۴۴} و لذا بر این اساس است که به عمل واجب فریضه گفته می‌شود.

۳-۲-۹-۲. کاربردهای قرآنی

در موارد متعددی در قرآن، این واژه در مورد نزول قرآن به کار رفته است. مانند: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْ مَعَادٍ﴾ (قصص: ۸۵)؛ در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرده یقیناً تو را به سوی وعده گاه باز می‌گرداند.

در آیه فوق، فرض به معنای واجب کردن است و مقصود از فرض قرآن، به باور گروهی واجب کردن تلاوت، تبلیغ و عمل به قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله است.^{۴۵} در مقابل گروه دیگری منظور از آن را عمل به احکام و جویی که در قرآن آمده، تفسیر کرده‌اند.^{۴۶}

۲-۲-۱۰. تعلیم

۲-۲-۱۰-۱. معنای لغوی

یکی دیگر از واژگان بیانگر نزول قرآن، واژه تعلیم است. راغب اصفهانی در مفردات در بیان معنای آن می‌نویسد:

«علم ادراک حقیقت بر دوگونه: یکی ادراک ذات شیء و دیگری حکم کردن بر وجود چیزی با وجود چیز دیگر»^{۴۷}

۲-۲-۱۰-۲. کاربردهای قرآنی

در قرآن کریم در چهار مورد مشتقات واژه تعلیم در باب نزول قرآن به کار رفته است. از جمله:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ (الرحمن: ۱-۲)؛ [خدای] رحمان، قرآن را یاد داد.

﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ (نجم: ۵)؛ آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت.

﴿... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ...﴾ (نساء: ۱۱۳)؛ ... آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت... .

در این آیات؛ مشتقات کلمه تعلیم، به غیر از نزول قرآن؛ کیفیت نزول قرآن را نیز بیان می‌کند. مانند آیه دوم که به نزول قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آیه سوم که به علم لدنی و شهودی اشاره می‌کند.

واژه نزول در لغت در اصل به معنای «فرود آمدن چیزی از بالا به پایین» است. در بیان لغویون از آن به: هبوط، انحطاط، حلول، ایواء و انحدار تعبیر شده است. در کاربردهای قرآنی در معنای: نزول باران، لباس، انعام ثمانیه و آهن، وارد شدن، قول، ارسال، نزول تورات و انجیل و نزول قرآن به کار رفته است. در مورد نزول قرآن، هیچ یک از معانی لغوی نزول با نزول قرآن ارتباطی نداشته و بلکه کاربرد نزول در مورد نزول قرآن به طور مجازی بوده و از باب تشبیه معقول به محسوس است و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وحی الهی را در عالم معنا از جهت بالا از خداوند سبحان دریافت می‌کرد، مطابق عرف و عادت اهل زبان گفته می‌شود که قرآن بر او نازل شده است. همچنین در قرآن کریم به غیر از مشتقات کلمه نزول، یعنی دو واژه انزال - که در معنای لغوی اشاره به اصل نزول دارد و تنزیل - در لغت در معنای کثرت هستند؛ واژگانی همچون: وحی و ایحاء، القاء و تلقی، قرائت و تلاوت و ترتیل، مجیبی و جاء، اتیان و ایطاء، قص، فرض و تعلیم نیز از جمله واژگان هستند که اگرچه هم ریشه با لفظ نزول نبوده‌اند؛ ولی به نوعی از نزول قرآن گزارش می‌کنند. بعضی از این واژگان - همچنانکه به بیان آن پرداختم - علاوه بر بیان نزول قرآن، بر کیفیت نزول قرآن نیز اشاره می‌کند.

پی نوشت‌ها:

۱. اختیار، منصور، معنی شناسی، ص ۱۲۷.
۲. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغه، ج ۲، ص ۵۵۴.
۳. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ج ۱۵، ص ۷۱۵؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۰۰.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۱۱.
۵. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۲.
۶. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۱۲، ص ۸۹-۸۷.
۷. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن، ج ۱، ص ۵۵۳.
۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۲.
۹. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحریر و التنویر، ج ۲۷، ص ۴۱۷-۴۱۶.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۷۲.
۱۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۸.

١٢. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير و التنوير، ج ١٨، ص ٤٢-٤٣.
١٣. احمدى، مهدى، قرآن در قرآن، ص ١١٥.
١٤. حكيم، محمداقبر، علوم قرآنى، ص ٢٣.
١٥. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، ج ٣، ص ٨.
١٦. عسكرى، مرتضى، المصطلحات الاسلاميه، ص ٥٩-٥٨.
١٧. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ج ١١، ص ٥٩ و ج ١، ص ٣٦٥-٣٦٨.
١٨. ابن جزائرى، نور الدين، معجم الفروق اللغات، ص ٧٩.
١٩. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٨٠٠.
٢٠. مصطفىوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن، ج ١٢، ص ٨٩-٨٧.
٢١. مصباح يزدى، محمد تقى، قرآن شناسى، ج ١، ص ٧٧-٧٦.
٢٢. ابن منظور، جمال الدين محمد مكرم، لسان العرب، ج ١٥، ص ٣٤٠-٣٣٩.
٢٣. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٨٥٩-٨٥٨.
٢٤. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس اللغه، ج ٢، ص ٦٢٢.
٢٥. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٤٧٣.
٢٦. خورى، سعيد، اقرب الموارد، ج ٢، ص ١١٥٧.
٢٧. ابن اثير، مجد الدين مبارك بن محمد، النهايه، ج ٤، ص ٣٠.
٢٨. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٦٦٣-٦٦٢.
٢٩. قريشى، على اكبر، قاموس قرآن، ج ٥، ص ٢٦٢.
٣٠. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس اللغه، ج ١، ص ١٨١.
٣١. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ١٦٨-١٦٧؛ قريشى، على اكبر، قاموس قرآن، ج ٥، ص ٢٦٢.
٣٢. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ١٦٨-١٦٧.
٣٣. همان، ص ٣٤١.
٣٤. قريشى، على اكبر، قاموس قرآن، ج ٣، ص ٥٤.
٣٥. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٢١٣-٢١٢.
٣٦. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير، ج ١، ص ١١٦.
٣٧. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٦٢-٦١.
٣٨. قريشى، على اكبر، قاموس قرآن، ج ١، ص ٢١.
٣٩. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير و التنوير، ج ١٨، ص ٩٥.

٤٠. طريحي نجفي، فخرالدين، مجمع البحرين، ج ٤، ص ١٨٠؛ راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٦٧٢-٦٧١؛ قريشي، علي اكبر، قاموس قرآن، ج ٦، ص ١٢.
٤١. همان.
٤٢. قريشي، علي اكبر، قاموس قرآن، ج ٦، ص ١٢.
٤٣. طريحي نجفي، فخرالدين، مجمع البحرين، ج ٤، ص ١٨٠.
٤٤. قريشي، علي اكبر، قاموس قرآن، ج ٥، ص ١٦٢؛ راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٦٣١-٦٣٠.
٤٥. طبرسي، ابوعلی فضل، مجمع البيان، ج ٤، ص ٥٥٦.
٤٦. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ١٦، ص ١٣٥.
٤٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ٥٨٢-٥٨٠.

منابع:

١. قرآن كريم، ترجمه محمد مهدي فولاوند، چاپ دوم، قم، انتشارات دار القرآن كريم، ١٣٧٧ش.
٢. ابن اثير، مجد الدين مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الاثر، جلد ٤، قم، موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٣٦٧ش.
٣. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير و التنوير، جلد ١٨ و ٢٧، بيروت، الموسسه التاريخ، ١٤١٢ق، چاپ اول.
٤. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس اللغه، جلد ١ و ٢، تحقيق ابراهيم شمس الرين، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٠ق، چاپ اول.
٥. ابن منظور، جمال الدين محمد مكرم، لسان العرب، ج ١٤ و ١٥، بيروت، دار احياء التراث العربی، ١٤٠٨ق، چاپ اول.
٦. احمدی، مهدي، قرآن در قرآن، قم، انتشارات شرق، ١٣٧٤ش، چاپ اول.
٧. اختيار، منصور، معنى شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٨ش، بی جا.
٨. حکيم، محمداقر، علوم قرآنی، ترجمه محمد علی قشارکی، تهران، انتشارات تبیان، ١٣٨٧ش، چاپ اول.

۹. خوری، سعید، اقرب الموارد، ج ۲، قم، انتشارات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۳ق، چاپ اول.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۲ش، چاپ سوم.
۱۱. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، جلد ۱، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق، چاپ دوم.
۱۲. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، جلد ۱۵، تحقیق علی شیری، بیروت، انتشارات دار الفکر، ۱۴۱۴ش، بی جا.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، جلد ۱، ترجمه سید مهدی حائری یزدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ش، چاپ سوم.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش، چاپ هجدهم.
۱۵. طبرسی، ابوعلی فضل، مجمع البیان، جلد ۴، ترجمه علی کرمی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش، چاپ اول.
۱۶. عسکری، ابو هلال و جزائری، معجم الفروق اللغویه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، چاپ اول.
۱۷. عسکری، مرتضی، المصطلحات الاسلامیه، قم، انتشارات کلیه اصول الدین، ۱۴۱۸ق، چاپ اول.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، جلد ۱، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۰۵ق، چاپ اول.
۱۹. قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۱ و ۳ و ۵ و ۶، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ش، چاپ هفتم.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، جلد ۱، تحقیق محمود رجبی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ش، چاپ اول.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، جلد ۱۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش، چاپ اول.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ش، چاپ چهاردهم.